خاطره‏هاى ماندگار

صاحب بن عباد

سعيده غروى

از ولادت تا سياست

ابوالقاسم اسماعيل بن عباد، فرزند عباس، ملقب به صاحب و مشهور به صاحب بن عبّاد، در سال 326 ق، در اصفهان، ديده به جهان گشود. پدر و اجداد وى از بزرگان و سرشناسان اصفهان بوده و مرتبه وزارت داشتند. اولين استاد صاحب، پدرش «عباد» بود، كه علاوه بر ايفاى وظايف پدرى، استادى مهربان و دلسوز براى وى بود. صاحب، پس از فراگيرى مقدمات، به تحصيل فقه، حديث، تفسير، كلام و ديگر علوم رايج پرداخت. پس از چندى، به «رى» كه از مراكز علم و ادب آن روز بود، مهاجرت كرده و به حلقه درس «ابن عميد» وزير دانشمند آل بويه پيوست. «ابن عميد» كه توانايى «صاحب» را در انشاى متون ادبى مشاهده كرد، او را از نويسندگان مقام وزارت قرار داد. كاردانى و مهارت صاحب، راه پيشرفت را بر او هموار ساخت تا آنجا كه چون ركن الدوله فرزندش مؤيد الدوله را به حكومت اصفهان منصوب كرد، صاحب نيز در مقام دبيرى او به زادگاهش بازگشت.

خدمات آل بويه

اين خاندان شيعى، از منطقه شمال ايران برخاستند و در برهه‏اى از تاريخ اين كشور، بر مناطق وسيعى از ايران حكمرانى مى‏كردند. در عصر آل بويه، بسيارى از محدوديت‏هاى شيعيان از ميان رفت؛ شهادت به ولايت حضرت على(عليه‏السلام) در اذان، بزرگداشت حادثه كربلا و شهيدان آنان و علنى كردن ديگر شعارها و مراسم مذهبى شيعيان، از خدمات اين خاندان به اسلام است.

معزوالدوله (از پادشاهان آل بويه) مذهب شيعه را در عراق ترويج نمود و به فرمان وى، در دهه اول محرم، بازارهاى بغداد تعطيل شده و مردم با لباس سياه به عزادارى مى‏پرداختند.

بزرگداشت عيد غدير، برپايى جشن‏هاى باشكوه به مناسبت ميلاد ائمه معصومين(عليهم‏السلام) و تبليغ و نقل فضيلت‏هاى امامان شيعه (عليهم‏السلام)، تجديد بناى مرقد مطهر حضرت على (عليه‏السلام) و امام حسين (عليه‏السلام) و نيز ساختن گنبد و بارگاه بر مقبره آنان، از ديگر خدمات اين خاندان شيعى مى‏باشد.

در سال 347 ق، صاحب به همراه مؤيدالدوله به بغداد رفت. او در اين شهر، كه مهمترين پايگاه علوم اسلامى در آن عهد بود، به حضور اساتيد و بزرگان مشهور شتافت و بهره‏هاى فراوان از آن‏ها برد.

در سال 366 ق، مؤيدالدوله، صاحب را كه 13 سال نويسندگى او را بر عهده داشت، به وزارت برگزيد. صاحب در دوران وزارت و اقامتش در اصفهان، بساط علم و ادب را در آن شهر گسترانيد و به نشر و ترويج فضل و دانش و تشويق دانشمندان و فرزانگان پرداخت. در دوران اقامت صاحب در اصفهان، بزرگان علم و ادب بسيارى از اين شهر برخاستند. او با فقها و دانشمندان در مسائل اعتقادى، مناظره مى‏كرد و در بيشتر موارد بر آنان غالب مى‏آمد. در مجالس درس او، در اصفهان، شاگردان فراوانى حاضر مى‏شدند.

مؤيدالدوله كه به فضايل و نيكى‏هاى «صاحب» و تجارب او آگاهى كامل داشت و توانايى‏هاى وى را در كشوردارى و اداره امور مشاهده كرده بود، پس از تفويض مقام وزارت، به وى اختيارات كامل عطا كرد، به نحوى كه صاحب مى‏توانست در اموال خزانه به هرگونه‏اى كه شايسته مى‏دانست، تصرف كند. صاحب نيز در گسترش عدل و آيين‏هاى نيكو، آباد ساختن كشور، رفاه مردم، رونق اقتصادى و ترويج دانش و هنر كوشش بسيار كرد و حوزه علمى و ادبى خود را در رى نيز، همانند «اصفهان»، برقرار ساخت.

مذهب صاحب

بسيارى از بزرگان به تشيّع و برخى به دوازده امامى بودن او تصريح كرده‏اند. سيدبن طاووس، شيخ صدوق، علاّمه مجلسى، شيخ حرّ عاملى، شيخ بهائى، شيخ آقا بزرگ طهرانى، شيخ عباس قمى، علامه امينى و بسيارى ديگر از اين جمله‏اند. جز تصريح بزرگان، دقت در اشعارى كه از صاحب باقى مانده و شور و شوق او به ولايت و دوستى ائمه معصومين (عليهم‏السلام)، بهترين شاهد بر تشيع اين شخصيت بزرگ است؛ به نمونه ذيل دقت كنيد:

اباحسن لو كان حبك مدخلى

جهنم، ان الفوز عند جحيمها

فكيف يخاف النار من هو مؤمن

بانّ اميرالمؤمنين قسيمها

بررسى كتب و مدارك مربوط به احوال و شرح زندگى صاحب، نشانگر آن است كه وى به پشتوانه اخلاق پسنديده خود، بزرگان علم و ادب و عموم مردم را شيفته خود نموده بود. در باب جوانمردى و كرم وى، حكايت‏هاى بسيارى نقل شده است. او از تواضع و فروتنى نيز بهره فراوان داشت و به ويژه سادات و دانشمندان را گرامى مى‏داشت.

علم آموزى و دانش گسترى صاحب

صاحب بن عباد، در محيطى شيفته علم و ادب پاى به جهان گذارد و تا آخرين لحظات حيات، دمى از علم آموزى و دانش گسترى غفلت نورزيد. كوشش وى در آموختن، محدود به زبان معين نبود و حتى پس از رسيدن به مقام وزارت نيز، كسب علم و معرفت را فراموش نكرد. او در ايام اقامت، در شهرهاى اصفهان، بغداد، رى و حتى در مسافرت، هميشه با برخى از دانشمندان و بزرگان علم همراه بود و حتى در مأموريت‏هاى نظامى نيز مجلس بحث و گفتگو تشكيل مى‏داد. فراهم آوردن زمينه‏هاى گسترش علم در ميان عموم مردم، از سياست‏هاى مهم صاحب در دوران وزارت بود. او در پى اين مهم، دانشمندانى را از بغداد به اصفهان و رى فرا خواند. صاحب مى‏دانست كه آباد شدن كشور و رونق اقتصادى، در نخستين مرحله، متوقف بر آن است كه مردم از زنجير جهل و نادانى رهيده، روشنايى دانش و فضيلت را درك كنند. صاحب مقام بزرگان دين و علم و ادب را گرامى مى‏داشت و از احترام به آنان كوچكترين مضايقه‏اى نمى‏كرد.

مقام علمى صاحب

پشتكار و شوق صاحب به يادگيرى علوم و فنون رايج در آن عصر، او را به فراگيرى معارف گوناگون واداشت؛ به گونه‏اى كه در بسيارى از علوم صاحبنظر گرديد.

صاحب در دانش‏هايى چون علوم قرآن و تفسير، حديث، كلام، لغت، نحو، عروض، نقد ادبى، تاريخ و طبّ تسلط و تبحّر داشت.

الف - تأليفات

آثار متعددى از اين دانشمند شيعى ايرانى باقى مانده، كه برخى از آنان عبارتند از :

1 - كتاب الابانه (در علم كلام)

2 - الاقناع (در عروض)

3 - الامثال السائره (در علوم ادبى)

4 - التذكره (دركلام و اصول دين)

5 - ديوان اشعار

6 - رسائل صاحب (مباحث اخلاقى، اعتقادى و اجتماعى)

7 - رساله‏اى در فضايل حضرت عبدالعظيم حسنى (عليه‏السلام)

8 - رساله‏اى در علم طب

9 - عنوان المعارف

10 - المحيط (در علم لغت)

ب - اساتيد صاحب

از همه اساتيد صاحب اطلاع دقيق در دسترس نيست، وليكن برخى از اساتيد مهم وى عبارتند از:

1 - عباد (پدر وى)

2 - ابن عميد

3 - ابن فارس

4 - ابوالفضل عباس بن محمد نحوى

5 - ابو سعيد حسن بن عبدالله سيرافى

6 - ابوبكر محمدبن يعقوب

ج - شاگردان صاحب

برخى از شاگردان او عبارتند از: شيخ عبدالقاهر جرجانى، ابوبكر بن مقرى، قاضى ابوطيب طبرى، ابوالفضل محمدبن ابراهيم نسوّى شافعى، ابوبكر على ذكوانى.

غروب خورشيد

صاحب در اواخر عمر خويش، ناخوش و رنجور گشت و در بستر بيمارى افتاد. او در بستر هم از مسائل كشور غافل نبود و از امور كشور با اطلاع مى‏شد. مردم در ايام بيمارى به عيادت او رفته و روزى دو بار مقابل سراى او براى بهبودى‏اش به درگاه خداوند دعا مى‏كردند. ولى صاحب كه از زندان تن به تنگ آمده، مشتاق لقاى پروردگار خود بود. سرانجام در شب جمعه، 24 صفر سال 385. ق، جان به پروردگار خويش تسليم كرد.

بامدادان مردم رى از ارتحال وزير با وفاى ديارشان باخبر شدند. تمام بازارهاى شهر بسته شد و دروازه‏هاى رى به هم آمد، و جمعيتى انبوه در تشييع پيكر صاحب گرد آمدند.

فخرالدوله و سران سپاه در حالى كه جامه سياه بر تن داشتند، در مراسم عزاى آن وزير دانشمند، شركت كردند. و سرانجام پيكر مطهرش، باشكوه و تجليل فراوان، به اصفهان انتقال داده و در زادگاهش به خاك سپرده شد.

از آن پس مقبره صاحب، زيارتگاه عام و خاص گرديد و همه ساله افراد زيادى از شيفتگان اهل بيت (عليهم‏السلام) مقبره صاحب را زيارت و حاجات خود را در جوار مرقد او از خداوند طلب مى‏كنند.

خبر ارتحال وزير دانشمند و دين پرور شيعه به سرعت در تمامى مراكز مهم جهان هم چون بغداد و اصفهان انتشار يافت. دلسوختگان و آنان كه از عمق فاجعه خبر داشتند، آلام درونى و اندوه قلبى خويش را در اشعارى به زبان آوردند. سيّد رضى شخصيت گرانقدر اسلام كه معاصر صاحب بود، 112 بيت در رثاى صاحب، از خود به يادگار گذاشت. در عظمت شخصيت صاحب بن عباد همين بس كه علامه امينى در شأن او مى‏فرمايد: «او از كسانى است كه شرح حال نويس هر اندازه اديب و سخندان باشد، از بيان فضايل و مكارم او ناتوان بوده، زبانش در كام مى‏خشكد.»

مقاله را با شعر «حب على (عليه‏السلام)»، از صاحب، به پايان مى‏بريم.

حب على بن ابيطالب

هوالذى يهدى الى الجنه

ان كان تفضيلى له بدعة

فلعنة الله عى السنه

- دوستى على ابن ابيطالب (عليه‏السلام) راهبر همگان به سوى بهشت است.

- اگر ترجيح او بر صحابه، بدعت به شمار مى‏آيد و خلاف سنت است، پس نفرين خداى بر سنّت باد.

تلخيص از كتاب «گلشن ابرار»

با اندكى تصرف